

# جنبش کارگری ایران در دی ماه سال ۱۴۰۰



ابراهیم پاینده / بهمن ۱۴۰۰



شدن در سطح شهر انجامید و توجه توده های دیگر کارگری را بخود جلب نمود اما همچون سال های اخیر از بنمایه ضد سرمایه داری و رادیکالیسم کارگری تهی بود». این روند در ماه دی ادامه یافت و شامل حدود ۱۰۰ شهر گردید. کارگران این حوزه پیش ریز سرمایه اما فقط به اعتراضات ساکن در مقابل نهاد های دولت سرمایه اکتفا کردند، هیچ گونه اعتصابی صورت

در گزارش آذر ماه امسال گفتیم که «رشد کمی بی نظیری در اعتراضات و اعتصاب کارگران حوزه آموزش سرمایه (معلمان) علیه دولت سرمایه نسبت به دوره های مشابه سال های اخیر داشته است. اعتصاب سه روزه این کارگران هرچند در ابتدا در برخی مدارس در هر شهر در اعتراض به سطح نازل دستمزد و نبود آینده ای برای فروش نیروی کار کم کم به جمع

نگرفت، چرخ تولید و پرورش نیروی کار در هیچ کجای جهنم سرمایه داری ایران متوقف نگرددید و با وجودی که توده های تجمع کننده معلم فریاد «معلم زندانی آزاد باید گردد» سر دادند اما همین هم هیچ وحشتی، ترسی و نگرانی بر اندام دولت سرمایه و دستگاه اختاپوسی وحشت و دهشت آن ایجاد نکرد. اعتراضات کم کم خشکید و سرنوشت همیشگی خود، بدون نتیجه (با وجود کاهش وحشتناک دستمزدها)، بدون همیاری طبقاتی، هیچگونه مراجعه به خانواده های کودکان و جوانان و هیچ گونه پیشرفتی در سازمان یابی ضد سرمایه داری معلمان پایان یافت. این ها همه در شرایطی است که گسترش فقر، و افزایش هزینه های گزاف خورد و خوراک نازل زندگی، کارگران را در حوزه های مختلف، واحد های کار و تولید به جنبش اعتراضی وا می دارد. اما یک میلیون کارگر حوزه آموزش سرمایه خود را از بدنه طبقه کارگر ایران جدا می بینند و تحت تاثیر تبلیغات منحط اتحادیه ای و احزاب راست و چپ نشان افتخار عنوان معلم، طبقه متوسط بر سینه، یکه و تنها دست به اعتراض علیه سیه روزی، فقر، دستمزدهای نازل و عدم هیچ گونه امید به ادامه فروش نیروی کار خود به سرمایه، می زنند!! علاوه بر معلمان، دیگر کارگران واحدهای کار و تولید در این ماه دست به اعتراض و اعتصاب زدند. تعداد این

اعتراضات قدری از ماه آذر بیشتر بود و به ۲۲۷ رسید که از این تعداد فقط ۲۵ اعتصاب بود. اهم اعتراضات (۱۸۷ تجمع اعتراضی) کارگری حول دستمزدهای نازل بوده است. و بقیه علیه عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و عدم امنیت شغلی. کارگران این واحد ها دست به اعتراض و اعتصاب علیه سرمایه داران و دولت سرمایه زدند. شرکت سنگ آهن مرکزی ایران بافق، شرکت ایران شکلات (چیچک)، شرکت خودروسازی کرمان موتور، کارخانه آزمایش مرودشت، قطار شهری اهواز، شرکت فریکو سیرجان، ادارات آموزش و پرورش و دولت سرمایه، پتروشیمی فن آوران، کارخانه اشباع تراورس شیرگاه، مراکز خدمات جامع سلامت استان قم، وزارت ارتباطات، معدن البرز شرقی (دامغان)، شرکت پارچه اردبیل، پروژه سد شفارود، بازنشستگان کشوری و فولاد اصفهان و اهواز، پتروشیمی رجال، شرکت مخابرات، پیمانکاری پتروشیمی «دماوند انرژی»، کارخانه کاشی تبریز، پیمانکار نیروگاه گازی خلیج فارس، شرکت مخابرات راه دور شیراز، پتروشیمی رجال ماهشهر، پالایشگاه دوازدهم عسلویه، شرکت روی بندرعباس، معدن البرز غربی، سازمان تامین اجتماعی، شرکت تولیدی و یدکی موتور ایران، کارخانه اسوه ایران، پتروشیمی «شازند»، پتروشیمی متانول کاوه، ادارات دادگستری، پروژه تونل آزادراه منجیل،

سازمان اتوبوسرانی شهرداری ارومیه، پروژه‌های پایانه نفتی قشم شرکت تپو انرژی، معادن پروده طبس، شهرداری کوت عبدالله، شهرداری بندر امام حسن، شهرداری خرمشهر، سازمان آتش‌نشانی تهران، شرکت آب و فاضلاب استان تهران، میدان نفتی یادآوران، شرکت کشت و صنعت نیشکر میان‌آب و تعدادی دیگر. کارگران این واحد‌های کار و تولید نیز جدا از هم مانند جزایری تک افتاده در گوشه‌ای از جهنم سرمایه داری با ارگان‌های واحد و منسجم سرکوب، دولتی یک دست که جمیع گرایش‌ها و قشر‌های مختلف طبقه حاکمه اش هنگامی که جنبش کارگری بمعنی حقیقی پا می‌گیرد و ضد سرمایه عمل می‌کند یک پارچه اند، بدون یاری یکدیگر، بدون کور سوئی از یک وحدت طبقاتی ضد سرمایه‌ای، هر روز، ماه به ماه و سال بعد از سال دست به اعتصاب و اعتراض بی‌فرجم و بی‌چشم انداز می‌زنند!!

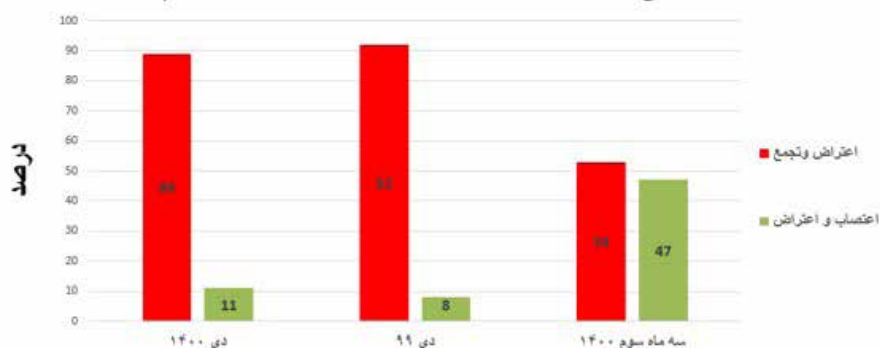
بخاطر دارید چهار سال پیش در چنین روز‌هایی اعتصاب گسترده کارگران نیشکر هفت تپه کانون طنین دو صدای متفاوت بود. دو روایت متضاد از تصرف کارخانه، روایت سندیکالیستی، کل حرف اینان نشستن چند سندیکاچی بر جای مدیر شرکت و برنامه ریزی استثمار توده کارگر توسط نمایندگان سندیکا برای صاحبان سرمایه است و یا دولتی کردن شرکت که برای کارگران تفاوتی

از نظر منافع ضد سرمایه داری شان نداشت. روایت دوم از آن کارگران در حال پیکار علیه سرمایه بود. روایتی که البته نتوانست خود را شفاف و رسا مطرح سازد. حرف دل این کارگران آن بود که کل کارخانه را، کل سرمایه حاصل کار و استثمار خویش را از چنگال سرمایه دار و از حالت سرمایه بودن خارج سازیم. خودمان کار و تولید را برنامه ریزی کنیم، برای چه تولید شود و چه تولید نشود و محصول کار چگونه مصرف گردد، برای کل پروسه کار و تولید و زندگی خویش تصمیم بگیریم. آنچه در وجود کارگران موج می‌زد و می‌خروشید این بود که کارخانه و کل شرکت و شرکت‌ها محصول مستقیم کار و تولید و استثمار ما است. ما شرکت را تصرف می‌کنیم و برنامه ریزی کار و تولید را به دست می‌گیریم. اما متاسفانه روند کار چنین پیش رفت که خواست دولتی کردن مجتمع هفت تپه در میان کارگران بعنوان حلال تمام مشکلات، از تعویق دستمزدها، قرار دادهای موقت و حتی افزایش دستمزد و ادامه کار شرکت به نوع مالکیت مجتمع صنعتی گره زده شد. این سرنوشت را کارگران فولاد اهواز، آذر آب و هپکو اراک تجربه کرده بودند که حاصل آن سکوت مرگبار جنبش اعتراضی و اعتصابات در شهرهای بزرگ صنعتی بود و می‌رفت که با اعتلایی عظیم تر به مدارج بالاتری صعود کند. اگر چه سندیکا و عناصر

کار و زندگی امان می جوشد و فریاد اعتراض مان علیه وضعیت موجود است. اگر حرکات کارگران هفت تپه، آذر آب، فولاد اهواز، هپکو اراک و برخی دیگر حوزه های سرمایه در ایران دچار سکون و توقف شده است اما هستند کارگران بسیاری حوزه های دیگر سرمایه که به مبارزه علیه نظم سرمایه ادامه می دهند. به آن ها بپیوندیم، جنبش کارگری نه فقط ظرفیت سازمان یابی قدرت سراسری ضد کار مزدی خود را به تمام و کمال دارد که هیچ راه چاره دیگری جز این دارا نیست. وضعیت رقت بار و رعب آور موجودش نیز صرفا محصول گریز از انجام این کار و ایفای این نقش است. بیائید دست در دست یکدیگر گذاریم و قدرت طبقاتی کارگری را در مقابل طبقه حاکم به صف کنیم. رژیم سرمایه داری ایران از وحشت هر تجمع و اعتصاب کارگری بر خود می لرزد و تنها بقای خود را در سرکوب این پیکار می بیند. جامعه سرمایه داری بطور کلی میدان جنگ گریزناپذیر، محتوم و همیشه جاری میان دو طبقه کارگر و سرمایه دار است. رژیم سرمایه ایران از این مستثنی نیست و اکنون به هارترین وجهی به هر حرکت کارگری هجوم می برد. عجز و زبونی رژیم تا دندان مسلح در مقابل کوچکترین حرکت ما ایجاب می کند که باید مبارزه علیه سرمایه و حاکمانش را وسعت بخشید، سراسری نمود و شورائی متشکل ساخت.

سندیکالیست مدتهاست بطور فیزیکی حضور چندانی ندارد اما متاسفانه افکار سندیکالیستی که حاصل کار نزدیک به یک صد سال رفرمیست های رنگارنگ در جنبش کارگری است خود به شکل یک موجود زنده عمل می کند و حضور خود را در هر حرکت کارگری نشان می دهد. ما همان موقع به وضوح گفتیم « سر دادن شعار دولتی کردن شرکت در نهایت به جابجایی مالکیت سرمایه منجر می گردد و هیچ گره ای از مشکلات کارگران با سرمایه داران را حل نمی کند» سرنوشتی که دوست کارگر هفت تپه ای ما در فوق تشریح می نماید با تفاوت های ناچیز نصیب کارگران اهواز و اراک گردیده است اما در همه این موارد راه حل نیز این نیست که بدنبال این باشیم که کدام مدیر سرمایه از کدام باند و از کدام شهر برنامه استثمار مارا مدیریت نماید. مدیر سرمایه مدیر سرمایه است و قرار نبوده و نیست که به فکر منافی غیر از سود سرمایه پیش ریز شده باشد و این درست متضاد منافع طبقاتی ما کارگران است. رشوه، اختلاس، باند بازی با وجود و ماهیت این روابط تولید گره خورده است و وظیفه ما کارگران این نیست و قادر نیز نمی باشیم که سرمایه داری را پاک و منزه کنیم! این روابط همین است که می بینیم و در سراسر این جهنم نیز همین است. بایست فکر بحال خود کنیم. جنبش ما از اعماق شرایط

مبارزه طبقاتی کارگری در ایران در دی ماه ۱۴۰۰ در مقایسه با دوره های پیش



تعداد اعتصابات ماهیانه نیمه دوم هر سال از سال ۹۵

